

بررسی کتاب نابرابری جهانی: رهیافتی نو برای عصر جهانی شدن مارتین ولف

نابرابری جهانی: رهیافتی نو برای عصر جهانی شدن، نویسنده: برانکو میلانویچ، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۰۱۶.

درآمد: پژوهشگر ارشد مرکز مطالعه‌ی درآمد لوکزامبورگ در نیویورک به بررسی تحولات، علل و پیامدهای نابرابری درآمد و ثروت در کشورهای جهان می‌پردازد. وی در کتاب خود «نابرابری جهانی: رهیافتی نو برای عصر جهانی شدن» می‌کوشد علاوه بر دستاوردهای جهانی در چند دهه‌ی گذشته، به پیامدهای حاصل از جهانی شدن بر نابرابری جهان نظر افکند.

برانکو میلانویچ کتابی عالی نوشته است. نابرابری جهانی: رهیافتی نو برای عصر جهانی شدن، آموزنده، جامع، پژوهشی، خلاقانه و به شکلی ستودنی مختصر است. میلانویچ یکی از اقتصاددانان برجسته‌ی دنیا است و کتاب او را می‌توان هم‌تراز آثار مهم اخیر تامس پیکتی، انتونی اتکینسن و فرانسوا بورگینیون دانست. پیکتی در سرمایه در قرن بیست و یکم (۲۰۱۴) بیشتر بر نابرابری ملی و ثروت تمرکز می‌کند اما میلانویچ بیشتر به نابرابری جهانی و درآمد می‌پردازد. اتکینسن در نابرابری: چه می‌توان کرد؟ (۲۰۱۵) بر بریتانیا تمرکز می‌کند اما میلانویچ به کل دنیا می‌پردازد و به سیاست بیشتر توجه می‌کند. اثر بورگینیون، جهانی شدن نابرابری (۲۰۱۵)، بیش از بقیه به نابرابری جهانی شبیه است. این امر چندان عجیب نیست زیرا میلانویچ و بورگینیون در بانک جهانی همکاری بودند. با وجود این، رهیافت میلانویچ تاریخی‌تر و سیاسی‌تر است.

میلانویچ، همچون بورگینیون، بر واقعیتی دلگرم‌کننده تأکید می‌کند. هر چند نابرابری در داخل اکثر کشورها، به‌ویژه کشورهای پردرآمد، رو به افزایش است اما نابرابری جهانی درآمدها از سال ۲۰۰۰ پیوسته کاهش یافته است. با این

^۱ این اثر برگردان و بازنویسی گزیده‌هایی از مقاله‌ی زیر است:

Branko Milanovic 'Global Inequality: A New Approach for the Age of Globalization', *Financial Times*, 14 April 2016.

مارتین ولف، تحلیل‌گر ارشد امور اقتصادی روزنامه فایننشال تایمز است.



همه، شاید حتی این روند هم ادامه نیابد زیرا به زودی درآمد سرانه‌ی چین از میانگین جهانی بالاتر خواهد رفت. در این صورت، کاهش نابرابری جهانی به میزان پیشرفت در دیگر کشورهای در حال توسعه، به ویژه هند، بستگی خواهد داشت.

دیگر یافته‌های میلانویچ نگران‌کننده‌تر است. بر اساس فرضیه‌ی مشهور سایمن کوزنتس (۱۹۰۱-۱۹۸۵)، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد، توسعه ابتدا نابرابری درآمدها در داخل کشورها را افزایش می‌دهد اما پس از مدتی این نابرابری پیوسته کاهش می‌یابد. سیر رویدادها نشان داده که این فرضیه نادرست است. میلانویچ به جای «منحنی کوزنتس» از «موج‌های کوزنتسی» سخن می‌گوید: نابرابری افزایش می‌یابد، کاهش می‌یابد، و سپس، دوباره افزایش می‌یابد؛ شاید برای همیشه.

میلانویچ، که اکنون پژوهشگر ارشد «مرکز مطالعه‌ی درآمد لوکزامبورگ» در نیویورک است، شهرت خود را مدیون جدولی است که افزایش نسبی درآمد سرانه‌ی واقعی در سطح جهان در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ را نشان می‌دهد؛ جدولی که در این کتاب روزآمد شده و تا سال ۲۰۱۱ را دربرمی‌گیرد. افزایش درآمد آنهایی که در قعر جدول قرار دارند، نسبتاً ناچیز بوده است. درآمد طبقات متوسط دنیا به طور چشمگیری افزایش یافته؛ بدین معنا که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۱ درآمد واقعی کسانی که بین صدک‌های جهانی چهل و پنجم و شصت و پنجم (از پایین) جا دارند، دو برابر شده است. بخش عمده‌ای از این افراد چینی اند. اما درآمد واقعی آنهایی که بین صدک‌های هشتادم و نود و پنجم قرار دارند، ثابت مانده است. اینها طبقات متوسط کشورهای پردرآمد را تشکیل می‌دهند.

افزایش تقریباً ۴۰ درصدی درآمد واقعی صدک اول جهان نشان می‌دهد که وضع آنها به صورتی بسیار چشمگیرتر از صدک‌های بعدی بهبود یافته است. این صدک گروهی بسیار بزرگ‌تر از ۱ درصد بالایی کشورهای پردرآمد را دربرمی‌گیرد: ۱۲ درصد از مرفه‌ترین آمریکایی‌ها و ۵ درصد از ثروتمندترین بریتانیایی‌ها در این صدک قرار دارند. ۲۹ درصد از کل درآمد دنیا و ۴۶ درصد از کل ثروت جهان به این صدک تعلق دارد؛ یعنی نابرابری ثروت همیشه از نابرابری درآمد بیشتر است.

در قرن نوزدهم و بیستم، افزایش میانگین درآمد سرانه در کشورهای پردرآمد اغلب از دیگر نقاط جهان بیشتر بود. در آن دوره موقعیت فرد در توزیع جهانی درآمد بیش از پیش به محل، و نه نوع کار او بستگی داشت. برای مثال، بریتانیایی بودن نسبت به کنیایی بودن مزیت داشت. میلانویچ این مزیت را «رانت شهروندی» می‌خواند. اخیراً این رانت اندکی کاهش یافته است. امروز سطح زندگی فرد، کمی بیش از گذشته به نوع کار و اندکی کمتر از پیش به محل کار او بستگی دارد.

به طور کلی، می‌توان گفت که نابرابری جهانی به آرامی در حال کاهش، و نابرابری در داخل کشورها، به‌ویژه کشورهای پردرآمد، رو به افزایش است. چون سیاست، عمدتاً ملی است نابرابری فزاینده در داخل کشورها ناگزیر پیامدهای سیاسی دارد. به قول میلانویچ، «نابرابری بسیار زیاد سرانجام از بین می‌رود».

بنابراین، عجیب نیست که نابرابری در کشورهای پردرآمد مدتی در حال کاهش بود و اخیراً دوباره افزایش یافته است. در بخش عمده‌ای از قرن بیستم، طبقه‌های متوسط و پایین کشورهای پردرآمد نه تنها از رشد این اقتصادها بلکه از کاهش چشمگیر نابرابری شدید قرن نوزدهم سود بردند.

با این همه، کاهش نابرابری در میانه‌ی قرن بیستم نه تنها ناشی از عوامل مساعدی مثل افزایش تقاضا برای کار، بهبود تحصیلات و ایجاد دولت‌های رفاه بلکه متأثر از عوامل نامساعدی همچون جنگ و رکود بود. میلانویچ تأکید می‌کند که این عوامل نامساعد نه تصادفی بلکه پیامد نابرابری شدید بودند. جوامع نابرابر، بستر مناسبی را برای جنگ و ستیز فراهم می‌آورند؛ همان‌طور که جنگ‌های جهانی پیامد نابرابری شدید بودند. به همین ترتیب، تحولات مالی جوامع نابرابر مبتنی بر نظام سرمایه‌داری به بحران‌های گوناگونی انجامیده است.

افزایش اخیر نابرابری در تقریباً همه‌ی کشورهای پردرآمد هم علل و هم پیامدهای اقتصادی و سیاسی دارد. از میان عوامل اقتصادی می‌توان به جهانی شدن، پیشرفت فناوری، اهمیت فزاینده‌ی دانش مالی و پیدایش بازارهایی اشاره کرد که در آن معدودی از فعالان اقتصادی سود کلان، و دیگر رقبا سودی ناچیز می‌برند. در نتیجه، توانگرسالاری به وجود می‌آید و نابرابری تقویت می‌شود. برای مثال، سیاست‌مداران آمریکایی معمولاً دغدغه‌های گروه‌های کم‌درآمد و با درآمد متوسط را نادیده می‌گیرند.

به نظر میلانویچ، بعید است که اوضاع در آینده‌ی نزدیک تغییر کند. البته او در مقایسه با آمریکا به چین اندکی خوش‌بین‌تر است. با کاهش آهنگ رشد نیروی کار چین، دستمزدهای واقعی به شدت افزایش می‌یابد. افزون بر این، فشارهای سیاسی از پایین و نیاز به اقتصادی مصرف‌محور ممکن است که دولت چین را به هدایت درآمدها به سوی طبقه‌های متوسط و پایین وادارد.

نابرابری فزاینده در آمریکا و دیگر کشورهای پردرآمد عوامل نیرومندی دارد. اجرای سیاست‌های بازتوزیعی میانه‌ی قرن بیستم هم آسان نیست زیرا وضع مالیات بر افراد و سرمایه‌های سیار بیش از پیش دشوار شده است. در کشورهای پردرآمد افزون بر توانگرسالاری با رواج عوام‌گرایی ملی‌گرا روبرویم. در واقع، این دو پدیده با یکدیگر پیوند دارند. هنوز نمی‌دانیم که سرانجام چه خواهد شد. میلانویچ حتی نمی‌داند که آیا نظام سرمایه‌داری دموکراتیک دوام خواهد آورد یا برچیده خواهد شد.

میلانویچ جهانی شدن را بر اساس معیاری جهان‌وطن می‌سنجد: به نظر او، اگر جهانی شدن به بهبود نسبی وضعیت طبقات فقیر و متوسط جهان انجامیده، در این صورت امری مثبت است. در عین حال، او نگران نابرابری فزاینده در داخل کشورهای پردرآمد است.

ممکن است جهانی شدن از نظر سیاسی پایدار نباشد. این امر به ویژه در مورد مهاجرت مصداق دارد. جابه‌جایی آزاد مردم را می‌توان پیامد طبیعی جابه‌جایی آزاد سرمایه، خدمات و کالاها دانست. اما این امر در عمل به واکنش علیه جهانی شدن می‌انجامد. محبوبیت دونالد ترامپ و مارین لوپن نشان می‌دهد که ناکامان برای حفظ رانت شهروندی خود مبارزه خواهند کرد.

عصر جهانی شدن پیامدهای مثبتی داشته است. اما مشکلات عظیمی را هم به وجود آورده است. برای جلوگیری از افزایش نابرابری در داخل کشورها باید به بازتوزیع درآمد حاصل از سرمایه یا ثروت روی آوریم. آیا چنین کاری از نظر سیاسی ممکن است؟ احتمالاً خیر! در این صورت، آینده‌ی سیاسی غرب تیره‌وتار به نظر می‌رسد. دموکراسی اصیل با نابرابری فزاینده سازگار نیست. امتیاز کتاب میلانویچ این است که علاوه بر دستاوردهای جهانی مهم چند دهه‌ی گذشته به این خطرها نیز می‌پردازد.

برگردان و بازنویسی: عرفان ثابتی